

سنجش سازگاری دیدگاه سعادت محوری

در باب قلمرو دین، با آیات و روایات

صفدر الهی راد *

چکیده

در میان نظریه‌های گوناگون متفکران معاصر در باب قلمرو دین، محوریت سعادت انسان را می‌توان شاخص‌ترین آن‌ها دانست. این نظریه، بر اساس مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، و بر اساس هدف آفرینش انسان، ماهیت دین را بیان راه ضروری سعادت حقیقی انسان می‌داند و در نتیجه، قلمرو دین را هم بر اساس ماهیت دین یا همان سعادت ابدی انسان ترسیم می‌کند. متفکرانی مانند مصباح یزدی، که از مهم‌ترین مدافعان این دیدگاه به حساب می‌آیند، به دلیل همین نگاه به قلمرو دین، با تفکیک میان ابعاد توصیفی و هنجاری علوم، تبیین پدیده‌های طبیعی و روابط میان آن پدیده‌ها و در نتیجه توصیفات علوم طبیعی و انسانی را، که تأثیر ضروری در سعادت حقیقی انسان ندارد، خارج از قلمرو دین می‌دانند. همین محدود دانستن قلمرو دین در این دیدگاه، نقدها و مخالفت‌هایی را در میان محققان فلسفه دین به همراه داشته است. نوشتار حاضر با هدف عرضه این نظریه به آیات و روایات مربوط به تبیین قلمرو دین در صدد است با روش درون‌دینی این دیدگاه را ارزیابی کند. اثبات انطباق این دیدگاه بر آیات و روایات مربوط به قلمرو دین مهم‌ترین یافته این تحقیق به شمار می‌آید. این یافته گامی نو در پذیرش این دیدگاه و پاسخ به برخی استبعادات در قبال آن است. برای نشان‌دادن اتقان این دیدگاه و با توجه به برخی شبهات قرآنی وارد شده، به اجمال مهم‌ترین آیات ناظر به حداکثری بودن قلمرو دین و همچنین فلسفه وجود آیات غیرهنجاری در قرآن را هم بررسی و تحلیل کرده‌ایم.

* دانشیار گروه کلام و فلسفه دین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران (elahi@iki.ac.ir).

کلیدواژه‌ها: دین، قلمرو دین، محمدتقی مصباح یزدی، توصیفات علوم، ابعاد هنجاری علوم، سعادت‌محوری.

مقدمه

یکی از مسائل مهم در فلسفه دین بررسی «قلمرو دین» است. مراد از اصطلاح «قلمرو دین» گستره حضور دین است، یعنی معارفی که دین باید در اختیار انسان قرار دهد. به تعبیر دیگر، قلمرو دین عبارت است از: «ما من شأن الدین أن یقول»، یعنی آنچه اقتضای شأن دین برای بیان است؛ یا «ما یجب علی الدین أن یقول»، یعنی آنچه لازم است دین بگوید. بنابراین، بحث از قلمرو دین پاسخ به این پرسش‌هاست که: دین باید به چه مسائلی بپردازد؟ شأن دین دخالت در چه اموری است؟ آیا دین باید پاسخ‌گوی همه نیازهای انسان باشد یا پرداختن به عرصه‌های خاصی در شأن دین است؟ هر پاسخی به این مسئله رسالت عالمان دین را متفاوت می‌کند و در مسیر اسلامی‌سازی علوم تأثیرگذار خواهد بود. متفکرانی همچون مصباح یزدی، با مطرح کردن نظریه «سعادت‌محوری» و محور قراردادن «راه رسیدن انسان به سعادت ابدی و حقیقی» به عنوان حقیقت دین، قلمرو دین را هر شناختی می‌دانند که تحقق سعادت حقیقی انسان متوقف بر آن است؛ یعنی هر باور یا ارزشی که برای رسیدن به سعادت ضروری است. بر این اساس، این نظریه با تفکیک میان ابعاد توصیفی و هنجاری علوم فقط اموری را در قلمرو دین می‌داند که تعیین‌کننده فعل اختیاری مطلوب برای رسیدن به سعادت ابدی باشد. در نتیجه، توصیفات علوم را، از آن جهت که در مقام کشف پدیده‌های خارجی است و با سعادت انسان ارتباطی ندارد، در قلمرو دین نمی‌داند.

یکی از راه‌های ارزیابی دیدگاه‌های متفکران عرضه آن دیدگاه‌ها بر متون دینی است. با توجه به وحیانی بودن قرآن کریم و عصمت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، این منابع شاخصی روشن برای ارزیابی دیدگاه‌ها به حساب می‌آید. پژوهش حاضر به دنبال بررسی میزان سازگاری دیدگاه «سعادت‌محوری» در باب قلمرو دین با آیات قرآن و سخنان معصومان (ع) است. بر اساس بررسی‌های اولیه، این دیدگاه با مجموع آیات و روایات در این باب سازگار است. با بررسی مجموعه آیات و روایات در مقام تبیین قلمرو دین چنین به دست می‌آید که ملاک دینی بودن تأثیرگذاری در سعادت ابدی است؛ یعنی همان نتیجه‌ای که در دیدگاه «سعادت‌محوری» حاصل شده است.

هرچند درباره این نظریه پژوهش‌های گوناگونی انجام شده، اما عرضه این نظریه بر آیات و روایات و بررسی میزان انطباق آن با متون دینی پیشینه‌ای ندارد. با توجه به انتقادات واردشده بر این نظریه در میان محققان این عرصه، بررسی این دیدگاه از طریق آیات و روایات اهمیت بسزایی دارد.

۱. روش‌های تعیین قلمرو دین

در مسئله «قلمرو دین»، پیش از هر چیز، بررسی روش تعیین قلمرو دین نقش اساسی در تحلیل آن دارد. از چه طریق می‌توان قلمرو دین را کشف کرد؟ از راه متون دینی؟ از راه سیره معصومان؟ یا از راه برون‌دینی، یعنی راه عقل؟ آیا عقل چنین صلاحیتی دارد که قلمرو دین را تعیین کند؟ آیا استفاده از متون دینی برای تعیین قلمرو دین به دور باطل منجر نمی‌شود؟ در ادامه، پس از تعریف اصطلاح «قلمرو دین» روش‌شناسی این مسئله را بررسی خواهیم کرد.

در روش برون‌دینی، بدون استفاده از آیات و روایات، با روش عقلی از طریق تحلیل مفهوم «دین» و مبانی آن، قلمرو دین تبیین می‌شود. در این روش، از سویی به مبانی خداشناسی توجه می‌شود و از سوی دیگر به مبانی انسان‌شناسی. با توجه به اینکه خدای متعال حکمت مطلق دارد، جهان را به گونه‌ای می‌آفریند که در مجموع بیشترین کمال ممکن، یعنی احسن، باشد. با توجه به اینکه انسان همان نفس مجرد دارای قوه تعقل و اختیار است، کمال هم‌سنخ با انسان کسب بیشترین کمال اختیاری تا بی‌نهایت، یعنی سعادت ابدی و قرب الاهی، است. زمینه رسیدن به این کمال در دنیا و از طریق افعال اختیاری فراهم می‌شود. لذا خود به خود این مسئله مطرح می‌شود که: انسان چگونه و از طریق چه افعالی به آن سعادت ابدی می‌رسد؟ به تعبیر دیگر، راه رسیدن انسان به سعادت ابدی چیست؟ خدای حکیم به اقتضای حکمتش باید این راه را در اختیار انسان قرار دهد. در اصطلاح کلامی به این راه «دین» گفته می‌شود. بنا بر این تعریف، حقیقت دین همان راه رسیدن به سعادت ابدی است. البته خود این تعریف در سیر نظام فکری به دست آمده است، یعنی در سیر مبتنی بر مبانی خداشناسی و انسان‌شناسی. بر اساس این تحلیل، وجه ضرورت دین رسیدن به سعادت ابدی است. طبعاً قلمرو دین هم تابع همین وجه ضرورت دین است. چنان‌که بیان شد، «قلمرو دین» به معنای آن چیزی است که دین باید بگوید و در آن دخالت کند. با توجه به اینکه وجه ضرورت دین «بیان امور مربوط به سعادت ابدی» است، پس قلمرو دین هر آن چیزی است که برای سعادت ابدی لازم است.

روش درون‌دینی، یعنی ارجاع به متون دینی، به دو صورت متصور است:

صورت نخست آن است که ببینیم در متون دینی (وحی و سنت) به چه اموری پرداخته شده است و مجموع آن‌ها را قلمرو دین بدانیم؛ مثلاً در بررسی آیات و روایات می‌بینیم مجموعه اموری اعم از عقاید، فقهیات، اخلاقیات، و حتی طبیعیاتی مانند امور طبی، تغذیه، آفرینش آسمان و زمین، برخی مسائل کشاورزی و دامداری را شامل می‌شود. از این‌رو گفته می‌شود قلمرو دین شامل همه نیازهای انسان، اعم از نیازهای هدایتی و غیرهدایتی، نیازهای اخروی و دنیوی، می‌شود. پیش‌فرض این روش آن است که قلمرو دین همان چیزی است که در متون دینی آمده است. اگر دین را به معنای نقل متون دینی و مساوی با آن بدانیم، طبیعتاً قلمرو دین هر آن چیزی خواهد بود که در متون دینی آمده است، در حالی که ابهاماتی در این نگرش وجود دارد؛ زیرا چه بسا اموری در متون منقول آمده باشد که حیثیت دینی نداشته باشد؛ مثلاً می‌توان فرض کرد که معصومان (ع) از باب شأن عادی زندگی و به نیت کمک به دیگران مسائلی را در باب امور طبیعی بیان کرده باشند که ربطی به دین نداشته باشد. از اینکه معصوم در باب تغذیه مطلوب علمی را در اختیار مردم قرار دهد نمی‌توان لزوماً چنین برداشت کرد که ایشان از جایگاه دینی خویش به این مسائل پرداخته است. چنان‌که نمی‌توانیم در باب پزشکی که از باب ایثار و تفضل در تعمیر خودروی کسی همکاری می‌کند، بگویم یکی از شئون پزشک تعمیرات خودرو است! بنابراین، این پیش‌فرض که صرف وجود گزاره‌ای در متون دینی موجب دینی شدن آن گزاره می‌شود اثبات‌شده نیست تا بتوان آن را مبنای تعیین قلمرو دین دانست.

صورت دوم آن است که در متون دینی فقط اموری را تحلیل کنیم که در مقام بیان قلمرو دین هستند؛ یعنی گزاره‌هایی که وجوه نیاز به دین را بیان می‌کنند. در این زمینه می‌توان به آیات و روایاتی استناد کرد که بیانگر فلسفه بعثت انبیا، نزول قرآن یا امامت هستند. این روش درون‌دینی ملاک قلمرو دین را گزاره‌هایی نمی‌داند که در متون دینی آمده است، بلکه صرفاً به گزاره‌هایی از متون استناد می‌کند که مولا (خداوند یا معصوم) در مقام بیان گستره دین باشد. از این‌رو، مشکلی که در صورت پیشین از روش درون‌دینی بیان شد، در اینجا واقع نخواهد شد. استناد به این دسته از آیات و روایات مذاق شارع مقدس را در قلمرو دین روشن خواهد کرد. وقتی مجموعه این‌گونه گزاره‌ها در کنار هم دیده می‌شوند، می‌توان آن روح کلی نگرش خداوند متعال و معصومان (ع) به قلمرو دین را کشف کرد، به‌ویژه اگر نتیجه حاصل از بررسی این‌گونه آیات و روایات با نتیجه حاصل از روش عقلی (برون‌دینی) همسانی و همخوانی داشته باشد، می‌توان به اطمینان معرفت‌شناختی در باب قلمرو دین رسید.

۲. تبیین دیدگاه «سعادت‌محوری» در باب قلمرو دین

با توجه به اینکه قلمرو دین بیانگر حوزه‌های حضور دین و بیان شئون دین است، دیدگاه متفکرانی همچون مصباح یزدی در باب قلمرو دین مبتنی بر تبیین ماهیت دین است. به عبارت دیگر، وی قلمرو دین را آن روی سکه ماهیت دین می‌داند. بر همین اساس، بر مبنای وجه ضرورت دین به تبیین گستره آن می‌پردازد. وی با توجه به نظام توحیدی و هدف آفرینش انسان، حقیقت دین را مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی می‌داند که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۰۰؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۴؛ همو، ۱۳۸۲ ب: ۳۲؛ همو، ۱۳۹۱ ب: ۱۴۹/۳؛ همو، ۱۳۹۰: ۳۱؛ همو، ۱۳۸۹: ۱۰۴؛ همو، ۱۳۹۱ ج: ۱۴۵). بر همین اساس، معتقد است گستره امور ضروری، در تحقق سعادت ابدی انسان مؤثر است. لذا تبیین پدیده‌های طبیعی از راه کشف روابط علی و معلولی میان آن‌ها بر عهده دین نیست، بلکه صرفاً بیان تأثیر پدیده‌های مختلف در سعادت یا شقاوت انسان هدف دین به حساب می‌آید (همو، ۱۳۹۲: ۲۱۳). از این رو با صراحت می‌گوید: «اگر نسبت میان شناخت‌ها و رفتارها با سعادت و کمال انسانی لحاظ گردد، در حوزه دین قدم گذاشته‌ایم، خواه این مسائل به امور دنیوی مربوط باشد و خواه مستقیماً امور اخروی را موضوع بررسی قرار دهد، خواه به توصیف واقعیات بپردازد و خواه کنش‌هایی خاص را توصیه کند یا از آن‌ها پرهیز دهد» (همان: ۱۰۲؛ همو، ۱۳۹۱ الف: ۲۹۳). در اندیشه ایشان، هیچ شأنی از شئون زندگی انسان، اعم از زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی، روابط زن و شوهر، روابط پدر و فرزند، روابط امت و امام و حتی روابط با سایر ملل که با آن‌ها چگونه رفتار کنیم خارج از قلمرو دین نیست (همو، ۱۳۹۱ الف: ۲۲؛ همو، ۱۳۸۲ الف: ۶/۱)، البته با دو پیش‌شرط: نخست اینکه، امور و افعال انسان با سعادت انسان لحاظ شود؛ دوم اینکه، این امور و افعال باید اختیاری باشد، چون افعال غیراختیاری در کمال حقیقی انسان تأثیری ندارد (همو، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

با توجه به ملاک فوق، شناخت پدیده‌ها و روابط میان حقایق مادی ارتباط مستقیم با ارزش‌ها و سعادت یا شقاوت ندارد (همان: ۱۰۴؛ همو، ۱۳۹۱ الف: ۲۹۴). اساساً وظیفه اصلی کشف خواص فیزیکی و شیمیایی مواد و تبیین میزان و نوع عناصری که برای تشکیل مواد مختلف لازم‌اند بر عهده علم است نه دین (همو، ۱۳۹۲: ۱۳۳)، چنان‌که قواعد حساب، هندسه، فیزیک و شیمی و روابط علی و معلولی میان ترکیبات فیزیکی و شیمیایی یا فعل و انفعالات فیزیکی و امثال آن‌ها ربطی به دین ندارد (همو، ۱۳۹۴: ۲۳۱). اینکه در بنای ساختمان از چه نوع مصالحی (آجر، سیمان، بتون آرمه، یا اسکلت فلزی) استفاده شود، یا در طراحی

ساختمان چه نکات زیباشناختی یا اقتصادی رعایت شود، چون تأثیر مستقیم در سعادت یا شقاوت نهایی انسان ندارد، با دین اصطکاکی پیدا نمی‌کند (همو، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

۳. قلمرو دین در آیات و روایات

بر اساس آنچه در باب روش درون‌دینی تعیین ملاک قلمرو دین بیان شد، به آیات و روایاتی اشاره می‌کنیم که از طریق بیان فلسفه نزول قرآن، بعثت انبیا یا فلسفه وجود امام در مقام بیان قلمرو دین هستند. با توجه به گستردگی آیات و روایات در این زمینه، در قالب دو بخش صرفاً برخی از آیات و روایات را بیان می‌کنیم:

۳.۱. فلسفه نزول قرآن و بعثت انبیا (ع)

در بخش نخست به آیات و روایاتی اشاره می‌کنیم که به فلسفه نزول قرآن کریم و بعثت انبیا (ع) اشاره می‌کنند.

۳.۱.۱. هدایت مردم

در آیات فراوانی با صراحت فلسفه نزول قرآن، هدایت و زمینه‌سازی برای سعادت مردم دانسته شده است: «شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ»^۱ (بقره: ۱۸۵). در این آیه، هدایت مردم و تبیین حق و باطل به منزله فلسفه نزول قرآن کریم بیان شده و خداوند در مقام بیان وجه نزول قرآن است. همچنین، از آیات «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (انعام: ۱۵۵)، «أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ» (انعام: ۱۵۶) و «أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ» (انعام: ۱۵۷) همین محتوا برداشت می‌شود. در آیه ۱۵۵ تبعیت از قرآن پیش شرط تقوا دانسته شده است. در آیه ۱۵۷ بر هدایتگری و نشانه هدایت بودن قرآن تأکید شده است. در آیه «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُبَيِّنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۱۰۲) هم تثبیت ایمان مؤمنان، و هدایت و بشارت برای عموم مسلمانان وجه نزول قرآن کریم دانسته شده است؛ چنان‌که از تعبیر «لِيُبَيِّنَ» پداست، «لام» تعلیل برای «نَزَّلَهُ... بِالْحَقِّ» به حساب می‌آید.

آیه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسراء: ۹) نیز با صراحت قرآن کریم را عامل هدایت معرفی کرده است؛ و نیز آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ

۱. «ماه رمضان [همان ماهی است] که قرآن به عنوان راهنمای مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده است».

مَوْعِظَةً مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءً لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۵۷). در آیه «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۵۲) نه فقط اصل قرآن حتی تفصیلات آن نیز به منظور هدایت دانسته شده است. در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِن بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص: ۴۳) هم هدایت ایشان و ایجاد بصیرت برای آن‌ها را فلسفه اعطای کتاب و حیانی به حضرت موسی (ع) بیان کرده است، یعنی اقامه ادله و حججی که بتوانند حق را ببینند و از باطل تمیز دهند؛ چنان‌که در آیه «وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا تَحَدَّوْا مِنْ دُونِي وَ كِبَالًا» (اسراء: ۲) می‌فرماید به جناب موسی (ع) کتاب و حیانی اعطا کردیم و او را هادی بنی اسرائیل دانستیم. در ادامه هم حقیقت هدایت را تحقق توحید و نفی شرک بیان فرموده است. آیات فراوان دیگری همین هدایت را هدف بعثت انبیا (ع) و نزول قرآن کریم دانسته است. همچنین، در آیه «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ» (مانده: ۱۵) و آیه «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مانده: ۱۶) خدای متعال کتاب و وحی را فرستاده است تا به واسطه آن هدایتگر کسانی باشد که از او تبعیت کنند و از این طریق ایشان را از تاریکی به سمت نور می‌برد و به راه مستقیم هدایت می‌کند.

روایات فراوانی هم فلسفه بعثت انبیا (ع) و نزول قرآن را هدایتگری دانسته‌اند. بر اساس عبارات مختلفی از نهج البلاغه، حضرت علی (ع) فلسفه بعثت و نزول قرآن را تقویت باورها و ارزش‌ها اعلام کردند. ایشان در خطبه‌ای خارج کردن مردم از عبادت شیطان و روآوری به عبادت خداوند و معرفت و ایمان به خدا را فلسفه بعثت انبیا (ع) و نزول قرآن دانستند: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَةَ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوا وَ لِيُقَرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوا»^۱ (نهج البلاغه: خطبه ۱۴۷). چنان‌که حضرت در خطبه‌ای دیگر آشناسازی مردم با دنیا و زیان‌هایش، و عبرت گرفتن از دنیا و آشنایی با حلال و حرام را فلسفه بعثت اعلام کرده‌اند: «وَبَعَثَ إِلَى الْحِجْزِ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غَطَائِهِمَا وَ لِيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَائِحِهَا وَ لِيَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا وَ لِيَصْرِوْهُمْ عُيُوبَهَا وَ

۱. «پس خداوند، محمد (ص) را به حق برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بتان برهاند و به عبادت خدا برساند، و از پیروی شیطان برهاند و به اطاعت خدا بکشانند، با قرآنی که معنایش را آشکار کرد، و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان بشناسند پروردگارشان را که راجع به او جاهل بودند، و بدو اقرار کنند، از پس آنکه انکار می‌کردند».

لِيَهْجُمُوا عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبَرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِحِهَا وَ أَسْقَامِهَا وَ حَلَالِهَا وَ حَرَامِهَا وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَالْعَصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَ نَارٍ وَ كَرَامَةٍ وَ هَوَانٍ»^۱ (همان: خطبه ۱۸۳). حضرت در خطبه دوم نیز برطرف کردن شهوات، نشان دادن بینات و نشانه‌ها و پرهیز دادن از گناه را هدف بعثت دانسته‌اند: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أُرْسِلُهُ بِالَّذِينَ الْمَشْهُورِ وَالْعِلْمِ الْمَأْثُورِ وَالْكِتَابِ الْمُسْطُورِ وَالنُّورِ السَّاطِعِ وَالصِّيَاءِ اللَّامِعِ وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ وَ إِحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ وَ تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَ تَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ»^۲ (همان: خطبه ۲)، چنان‌که در خطبه‌ای دیگر، هدایت به حق و زمینه‌سازی برای رشد را دلیل بعثت پیامبر (ص) بیان کرده‌اند: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أُرْسِلُهُ وَ أَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسَةٌ وَ مَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَةٌ فَصَدَعَ بِالْحَقِّ وَ نَصَحَ لِلخَلْقِ وَ هَدَى إِلَى الرُّشْدِ وَ أَمَرَ بِالْقُصْدِ»^۳ (همان: خطبه ۱۹۵). امام کاظم (ع) نیز معرفت به خدا و تسلیم شدن به او را فلسفه بعثت می‌دانند: «بَا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^۴ (کلینی، ۱۳۶۲: ۱۶/۱). بر اساس نقل اصبع بن نباته، حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَثَلَاثًا ثُلُثٌ فِينَا وَ فِي عَدُوِّنَا وَ ثُلُثٌ سُنَنٌ وَ أَمْثَالٌ وَ ثُلُثٌ فَرَائِضٌ وَ أَحْكَامٌ»^۵ (همان: ۶۲۷/۲). شبیه به همین مضمون در کلام امام صادق (ع) نیز آمده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ رُبُعٌ حَلَالٌ وَ رُبُعٌ حَرَامٌ وَ رُبُعٌ سُنَنٌ وَ أَحْكَامٌ وَ رُبُعٌ خَيْرٌ مَا كَانَ

۱. «و پیامبران را بر جن و انس برانگیزاند تا دنیا را چنان‌که هست بدیشان بنمایانند و آنان را از زیان‌هایش بترسانند و از دنیا برایشان مثل‌ها زند و زشتی‌های آن را به آنان نشان دهند و به آنان گوشزد کنند آنچه از آن عبرت توان گرفت، از دگرگونی‌هایی پی‌درپی، و سراسر شگفتی، از تندرستی‌ها و بیماری‌هایش، و از حلال‌ها و حرام‌هایش، و آنچه خدا آماده ساخته است برای فرمانبران و نافرمانان، از بهشت یا آتش سوزان، و ارجمندی یا خواری».

۲. «و گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده او و پیامبر اوست. او را بفرستاد با دینی آشکار، و نشانه‌هایی پدیدار، و قرآنی نوشته در علم پروردگار، که نوری است رخشان، و چراغی است فروزان، و دستورهایش روشن و عیان تا گرد دودی از دل‌ها بزداید و با حجت و دلیل ملزم فرماید. نشانه‌هایش بینند و بیش نستینند و بترسند و از گناه پرهیزند».

۳. «و گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده او و فرستاده اوست. او را هنگامی فرستاد که نشانه‌های رستگاری پنهان بود، و راه‌های دین نهان. پس حق را آشکار کرد و مردم را نصیحت فرمود، و راه راست را نشان داد و به میانه‌روی فرمان داد».

۴. «ای هشام! خدا پیغمبران و رسولانش را بر بندگانش مبعوث نکرده جز برای آنکه به خداوند خدا معرفت پیدا کنند. پس هر که استجابت بهتری راجع به دعوت خداوند داشته باشد، معرفتش بهتر خواهد بود و هر که داناتر به امر خدا باشد خردمندتر است و خردمندترین مردم درجات بالاتری در دنیا و آخرت دارد».

۵. «قرآن در سه بخش نازل شده است: یک‌سوم در باب ما و دشمن ماست. یک‌سوم در باب سنت‌ها و مثال‌هاست و یک‌سوم دیگر نیز در باب فرائض و احکام است».

قَبْلَكُمْ وَ نَبَأُ مَا يَكُونُ بَعْدَكُمْ وَ فَضْلُ مَا بَيْنَكُمْ» (همان: ۶۲۷/۲). چنان‌که در دو حدیث فوق پیداست، اجزایی که برای قرآن کریم بیان شد، ارتباطی با طبیعیات و نیازهای مادی انسان ندارد، بلکه مربوط به حلال و حرام و سنن الاهی و اخبار اقوام گذشته و آینده است.

۳. ۱. ۲. انذار و تبشیر

بسیاری از آیات هم فلسفه نزول قرآن را انذار در خصوص جهنم، و بشارت به بهشت دانسته‌اند؛ خداوند در آیه «كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِيُنذِرَ بِهِ وَ ذَكُرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۲) فلسفه نزول قرآن را انذار در خصوص عموم مردم و تذکر و یادآوری برای مؤمنان دانسته است. همچنین، در آیه «أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: ۶۳) انذار و به تقوا رسیدن مردم، فلسفه نزول قرآن یا معارف حق دانسته شده است. محمد حسین طباطبایی ذیل این آیه می‌گوید: مقصود از «ذکر» همان معارف حق اوست که بشر را به یاد خدا می‌اندازد: «لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ این سه جمله متعلق است به جمله «جَاءَكُمْ» و معنای آن این است که این ذکر (دین) به این جهت برای شما فرستاده شده تا رسول، شما را انذار نموده، به این وسیله وظیفه خود را ادا نماید، و شما نیز از خدا بترسید، تا در نتیجه رحمت الاهی شامل حالتان شود، چون تنها تقوا و ترس از خدا آدمی را نجات نمی‌دهد، بلکه باید رحمت الاهی هم دستگیر بشود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۵/۸).

در نخستین آیات سوره کهف نیز انذار کسانی که اهل عمل صالح نیستند و بشارت دادن به اهل عمل صالح، علت نزول قرآن به پیامبر (ص) دانسته شده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قِيمًا لِيُنذِرَ أَسَأًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا» (کهف: ۱-۲). در آیات فراوانی فلسفه بعثت انبیا نیز تبشیر و انذار، بیان شده است: «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا»^۱ (فرقان: ۵۶). طباطبایی ذیل این آیه می‌گوید: «یعنی ما در رسالت تو غیر از تبشیر و انذار تکلیف دیگری بر عهده‌ات نگذاشته‌ایم» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۰/۱۵)، چنان‌که ذیل آیات «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا * وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب: ۴۵-۴۶) می‌گوید:

معنای مبشر و نذیر بودن پیامبر آن است که مؤمنان اطاعت‌کننده از خداوند و رسولش را به بهشت بشارت و کفار سرپیچی‌کننده از خداوند را به عذاب الاهی و آتش او انذار می‌دهد. مراد از کلام خداوند: «وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» آن است که دعوت پیامبر به سوی خداوند همان

۱. «و ما تو را جز به عنوان بشارت‌دهنده و انذارکننده نفرستادیم».

دعوت کردم مردم به ایمان به خداوند واحد است و لازمه آن ایمان به دین الهی است. و اینکه پیامبر را «سراج منیر» قرار داد تعبیر استعاری از این حقیقت است که پیامبر در جایگاهی است که مردم از طریق او به سعادت خویش هدایت می‌شوند و از تاریکی‌های شقاوت و گمراهی نجات می‌یابند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۳۳۰).

با توجه به تعبیر «الآ» در این آیه و سایر آیات، می‌توان چنین برداشت کرد که رسالت انبیا (ع) به نحو حصری بیان چیزی نیست جز اموری که برای بشارت به سعادت و انذار به شقاوت مؤثر باشد. همچنان که خدای متعال در آیه «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» (کهف: ۵۶) به نحو حصری رسالت انبیا (ع) را بشارت و انذار دانسته است. در آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (فتح: ۸) هم می‌فرماید انبیا را شاهد، بشارت‌دهنده و انذارکننده فرستادیم و سپس می‌افزاید: «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعَزُّوهُ وَ تَوْقَرُوهُ وَ تَسْبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً» (فتح: ۹)؛ یعنی ایمان و عمل صالح حاصل تبشیر و انذار خواهد بود. در سوره مائده تأکید شده است که پیامبر (ص) را به این هدف مبعوث کردیم که علیه خداوند احتجاج نکنید که چرا برای ما بشیر و نذیر نفرستادی؟! اگر ما همانند گذشتگان از بشیر و نذیر برخوردار بودیم، منحرف نمی‌شدیم: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده: ۱۹). در آیات فراوان دیگری هم بشیر و نذیر بودن انبیا (ع) فلسفه بعثت دانسته شده است (نک: انعام: ۱۳۰؛ هود: ۲۵؛ نساء: ۱۰۵؛ قصص: ۴۶).

حضرت علی (ع) در عبارات مختلفی از نهج البلاغه همین بشیر و نذیر بودن را فلسفه بعثت انبیا (ع) دانسته‌اند: «حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا شَهِيدًا وَ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۵)؛ «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ مُهَيِّمًا عَلَى الْمُرْسَلِينَ» (همان: نامه ۶۲)؛ «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ» (همان: خطبه ۲۶).

۳.۱.۳. حکومت و قضاوت بین مردم

در برخی آیات، قضاوت و حکم میان مردم و رفع اختلافات بین آن‌ها فلسفه نزول قرآن دانسته شده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳). در این آیه تأکید شده است که خدای متعال کتاب و وحی را برای انبیا (ع) فرستاده است تا از این طریق اختلاف بین مردم را

حل کنند. از این آیه هم شأن حاکمیت و هم قضاوت را برای انبیا (ع) برداشت کرد، چنان‌که در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹) نیز شرط ایمان را مراجعه به خدا و رسولان در هنگام تنازع و اختلاف دانسته است. همچنین، در آیه: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵).

۳. ۱. ۴. اتمام حجت

اتمام حجت نیز وجه دیگری است که قرآن برای فلسفه بعثت و نزول وحی بیان می‌کند: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۱ (نساء: ۱۶۵)؛ «وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ (قصص: ۴۷)؛ «وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ»^۳ (طه: ۱۳۴). امام صادق (ع) در حدیثی به نقل از پیامبر (ص) اتمام حجت بر مردم و همچنین معرفت به خدا و تحقق توحید را فلسفه بعثت رسولان دانسته‌اند: «وَبَعَثَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ لِيَتَكُونَ لَهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَيَكُونَ رُسُلُهُ إِلَيْهِمْ شُهَدَاءَ عَلَيْهِمْ وَابْتَعَتْ فِيهِمُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيُحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيُعْقِلَ الْعِبَادَ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهَلُوهُ فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُّوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا وَيُوحِّدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا عَصَدُوا» (صدوق، ۱۳۹۸: ۴۵). در حدیث دیگری شخصی از امام صادق (ع) فلسفه بعثت انبیا و رسولان از طرف خداوند را می‌پرسد. حضرت در پاسخ اتمام حجت بر مردم را فلسفه بعثت ایشان ذکر می‌کنند: «لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ مِنْ بَعْدِ الرُّسُلِ وَلِئَلَّا يَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ وَلِيَكُونَ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَلَّا تَسْمَعُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ حِكَايَةً عَنْ خَزَنَةِ جَهَنَّمَ وَاحْتِجَابِهِمْ عَلَىٰ أَهْلِ النَّارِ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ»

۱. «پیامبرانی که مژده‌رسان و بیم‌دهنده بودند تا مردم را [در دنیا و آخرت در برابر خدا] پس از فرستادن پیامبران، عذر و بهانه و حجتی نباشد؛ و خدا همواره توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.»

۲. «و اگر نه آن بود که به سبب گناهیانی که مرتکب شدند عذابی به آنان برسد، پس بگویند: پروردگارا! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا از آیات پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم [بی‌تردید در عذاب کردن و هلاکشان شتاب می‌کردیم].»

۳. «اگر ما آنان را قبل از قرآن به عذابی هلاک می‌کردیم، قطعاً با اعتراض می‌گفتند: پروردگارا! اگر پیامبری برای ما می‌فرستادی، پیش از آنکه خوار و رسوا شویم، از آیات تو پیروی می‌کردیم.»

(همو، ۱۳۸۵: ۱۲۱/۱). حضرت علی (ع) هم در عبارات مختلفی از نهج البلاغه همین وجه را فلسفه بعثت می‌داند: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ لِإِنْفَازِ أَمْرِهِ وَإِنْهَاءِ عُدْرِهِ وَتَقْدِيمِ نُذْرِهِ»^۱ (نهج البلاغه: خطبه ۸۳)؛ «بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّصَهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْأَعْدَارِ»^۲ (همان: خطبه ۱۴۴).

۲.۳. فلسفه نصب امامان

روایات فراوانی در باب فلسفه امامت و جایگاه ایشان وجود دارد، از جمله حدیثی از امام رضا (ع) که فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ... وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْظُ الْمُتَافِقِينَ وَبَوَازُ الْكَافِرِينَ (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۲۱۸؛ همو، ۱۳۷۶: ۶۷۷؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۱/۲۰۰).

در این حدیث، امام رضا (ع) وجوه مختلفی را برای فلسفه امامت بیان کرده‌اند، از جمله: زمامت دین، نظام مسلمانان و مصالح دنیوی، عزت مؤمنان، ریشه روینده اسلام و شاخه بالارونده آن، تحقق نماز و زکات و روزه و حج، اجرای حدود و احکام، پاسداری از مرزها، بیان حلال و حرام الهی، اقامه حدود الهی، دفاع از دین خداوند، دعوت کردن از مردم برای حرکت در مسیر هدایت از طریق حکم و موعظه حسنه، چراغ درخشان در تاریکی‌های جهان، راهنمای هدایت و نجات‌دهنده از هلاکت، امین خداوند در روی زمین، حجت الهی بر بندگان، دفاع‌کننده از حرم الهی و... چنان‌که از مجموعه این ویژگی‌های بیان شده در حدیث برمی‌آید، رسالت و شأن امام زمینه‌سازی برای سعادت مردم است.

بر اساس حکمت ۲۴۹ نهج البلاغه، حضرت علی (ع) در باب فلسفه امور مختلفی که خداوند تعیین فرموده است سخن مختصری دارند: «فَرَضَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ... وَالْإِمَامَةَ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ»؛ خدای متعال امامت را به منظور پایداری نظام امامت قرار داده است. حضرت در این حکمت نقش حکومتی امام را فلسفه امامت دانسته‌اند. در برخی روایات هم، تفسیر و تأویل قرآن کریم، شأن امام دانسته شده است. امام صادق (ع) در توضیح آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷) مقصود از «راسخان در علم» را

۱. «و گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده و فرستاده اوست. او را فرستاد برای روان ساختن فرمان، و بستن راه عذر بر مردمان، و بیم‌دادن از کيفر آن جهان».

۲. «خدا پیامبرانش را برانگیخت و وحی خود را خاص ایشان فرمود، و آنان را حجت خود بر آفریدگانش قرار داد تا برهانی یا جای عذری برای آفریدگان نماند».

امامان معصوم (ع) می‌دانند و می‌فرمایند: «نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ»، چنان‌که در حدیث دیگری فرمودند: «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ؛ راسخان در علم علی (ع) و امامان بعد از ایشان هستند» (کلینی، ۱۳۶۲: ۱۳۱۳/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۴/۱). بر اساس این روایات، بیان تأویلات قرآن از شئون امام دانسته شده است.

در احادیث گوناگونی وجود امام در میان اهل زمین از این جهت واجب شده است که حجت الاهی باشد برای بیان حلال و حرام و دعوت مردم به طریق الاهی، چنان‌که امام صادق (ع) فرموده‌اند: «مَا زَالَتْ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۲: ۱۷۸/۱). در حدیث دیگری حضرت، فلسفه وجود امام را این دانسته‌اند که اگر مؤمنان چیزی بر دین افزودند، رد کند و اگر چیزی از دین کاستند تکمیل کند: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَحُلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ كَيْمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أْتَمَّهُ لَهُمْ» (همان: ۱۷۸/۱)، چنان‌که امام باقر (ع) در حدیثی فرموده‌اند: «وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضاً مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ (ع) إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يَهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ» (همان: ۱۷۹/۱). حضرت در این حدیث سوگند یاد کرده‌اند که خداوند همواره امامی را بین مردم قرار داده است تا ایشان را هدایت کند و بر آن‌ها حجت باشد.

۴. بررسی آیات ناظر به قلمرو حداکثری قرآن

از ظاهر برخی آیات قرآن حداکثری بودن قلمرو دین برداشت می‌شود، مانند آیه «وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹). بر اساس ظاهر این آیه، قرآن کریم متکفل بیان همه امور است و پاسخ به همه نیازها را بر عهده دارد. برخی تعبیر «تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» را دلیلی بر این دانسته‌اند که قلمرو دین، حداکثری، و ناظر به همه نیازهای انسان است. در حالی که بسیاری از مفسران با استفاده از اجزای همین آیه و با توجه به آیات دیگر، «كُلُّ شَيْءٍ» را همان امور هدایتی دانسته‌اند. طباطبایی، ذیل این آیه، تأکید می‌کند که چون «تبیان» به معنای بیان است و شأن قرآن نیز هدایت عموم مردم است، پس مراد از «لِكُلِّ شَيْءٍ» همه اموری است که به هدایت برمی‌گردد؛ یعنی معارف مربوط به مبدأ و معاد و ارزش‌های اخلاقی و شرایع الاهی و داستان‌ها و مواعظی که مردم برای هدایت به آن‌ها نیازمندند. از این‌رو، قرآن تبیان برای همه این امور است، نه آنکه تبیان برای هر علمی باشد. البته وی تأکید می‌کند که این تفسیر با این فرض است که مراد از «تبیان» همین بیان معمولی و عرفی باشد، یعنی اظهار مقاصد از طریق کلام و دلالت‌های

لفظی؛ زیرا قرآن با دلالت لفظی به بیشتر از امور فوق (امور هدایتی) دلالت ندارد. از این رو، اینکه در روایات فرموده‌اند علم «ما کان و یکون و ما هو کائن» تا روز قیامت در قرآن کریم وجود دارد، در صورت صحت روایات، مراد از «تبیان»، بیان به صورت دلالت‌های لفظی نیست، بلکه اسرار و امور پنهانی است که از طریق فهم عادی و متعارف، یعنی دلالت‌های ظاهری و لفظی، نمی‌توان به دست آورد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۵/۱۲-۳۲۴). در تفسیر نمونه نیز همین تفسیر ترجیح داده شده است:

با توجه به وسعت مفهوم «لِکُلِّ شَیْءٍ» به‌خوبی می‌توان استدلال کرد که در قرآن، بیان همه چیز هست، ولی با توجه به این نکته که قرآن یک کتاب تربیت و انسان‌سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است روشن می‌شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است، نه اینکه قرآن یک دائرةالمعارف بزرگ است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه‌شناسی و مانند آن در آن آمده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۶۱/۱۱).

طبرسی نیز همین تفسیر را در باب این آیه بیان می‌کند:

«وَ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّکُلِّ شَیْءٍ» به این معناست که قرآن را بر تو نازل کردیم، تا بیان‌گر هر امر مشکلی باشد. یعنی برای بیان هر امر دینی که مورد نیاز مردم است؛ زیرا هیچ چیزی نیست که از لحاظ دینی مورد احتیاج مردم باشد که در قرآن کریم بیان نشده باشد، یا بصورت صریح در متن قرآن و یا با ارجاع قرآن به منابع علمی مانند سخن پیامبر و حجت‌هایی که جانشینان ایشان هستند یا اجماع امت. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۸۶/۶).

طبق دیدگاه طبرسی، مراد از «لِکُلِّ شَیْءٍ» هر امری است که مربوط به امور شرعی و دینی است. مفسران اهل سنت نیز این آیه را مشابه طبرسی تفسیر کرده‌اند، از جمله ابن‌عطیه (ابن‌عطیه، ۱۴۲۲: ۴۱۵/۳)، ابن‌جوزی (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲: ۵۷۸/۲)، زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۲۸/۲)، بیضاوی (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۳۷/۳). همانند برداشت فوق است آنچه در آیه ۳۸ سوره انعام آمده است: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَیْءٍ ثُمَّ اِلٰی رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (انعام: ۳۸). طباطبایی ذیل این آیه می‌گوید:

اگر مراد از «الکتاب» قرآن کریم باشد (چنان‌که در آیات مختلف دیگری کتاب به معنای قرآن کریم آمده است)، معنا این خواهد بود که قرآن کریم، از آنجا که کتاب هدایتی است که انسان‌ها را از طریق بیان حقایق معارف به صراط مستقیم هدایت می‌کند، پس شامل همه امور مربوط به سعادت انسان است. چنان‌که در آیه شریفه «وَ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّکُلِّ شَیْءٍ» (النحل: ۸۹) همین معنا مراد بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۱/۷-۸۲).

۵. فلسفه وجود آیات غیرهنجاری (توصیفی) در قرآن

در قرآن آیاتی هست که به امور غیرهنجاری، یعنی توصیفات ناظر به طبیعیات و پدیده‌های خارجی همانند خلقت آسمان و زمین و مراحل خلقت و رشد انسان و... پرداخته است. آیا وجود چنین آیاتی حاکی از شمول قلمرو دین بر طبیعیات و امور توصیفی و غیرهنجاری نیست؟ آیا این آیات در مقام تعلیم علوم طبیعی نیستند؟ از بررسی مجموع این آیات به نظر می‌رسد این آیات نیز عمدتاً در جهت توصیفات دینی، یعنی باورهای ناظر به سعادت و امور هنجاری یا همان ارزش‌های ناظر به سعادت‌اند. از باب نمونه به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم.

آیاتی از قرآن کریم پدیده‌های خارجی را اسباب توجه به توحید و باور به قدرت الاهی دانسته‌اند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ النَّمْرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱ (بقره: ۲۱-۲۲). در آیه ۲۲، که به پدیده‌هایی همچون فراش بودن زمین، سقف بودن آسمان برای زمین، نزول آب از آسمان، و بهره‌مندی انسان از میوه‌های گوناگون اشاره شده، گرچه در ظاهر توصیف پدیده‌های طبیعی است، ولی با توجه به آیه ۲۱ و همچنین پایان همین آیه ۲۲ توجه به فاعلیت مطلق الاهی و توحید در خالقیت و دوری از شرک غرض اصلی بیان این توصیفات به حساب می‌آید. در آیه ۲۱ بر عبادت خدای خالق انسان تأکید شده است؛ خدایی که در آیه ۲۲ به برخی از افعالش اشاره شد. پس از بیان این افعال، در پایان آیه ۲۲ با استفاده از تعبیر «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا»، نفی شرک به خدایی که فاعل همه این افعال است و تقویت توحید غرض بیان این توصیفات دانسته شده است، چنان‌که در آیه «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مَاتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُشْتَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۹۹). همچنین، پس از توصیف امور طبیعی مانند بارش باران، رویش گیاهان، خوشه‌های درخت خرما، باغ‌های انگور و زیتون و انار، در پایان با تعبیر «إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» به جنبه آیت الاهی بودن این امور اشاره می‌کنند: «در این

۱. «ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده است، بپرستید تا [با پرستیدن او] پروا پشیده شوید. آن پروردگاری که زمین را برایتان بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد و از آسمان، آبی نازل کرد و به وسیله آن از میوه‌های گوناگون، رزق و روزی برایتان بیرون آورد؛ پس برای خدا شریکان و همتایانی قرار ندهید در حالی که می‌دانید».

[امور] برای قومی که ایمان می‌آورند، نشانه‌هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] ست». آیه ۵۷ اعراف نیز متذکر شدن انسان‌ها در خصوص قدرت و اراده‌ی الهی را فلسفه وجودی و ابرها و نزول باران دانسته است: «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا لِّبَنِي بَدْيٍ رَحْمَةً حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا تَقَالًا سُقْنَاهُ لِيَلِدَ مِيَّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (اعراف: ۵۷).

آیات دیگری هم پدیده‌ها را برای بیان تمثیل در جهت ایمان و باورهای دینی توصیف کرده‌اند، چنان‌که در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ» (ابراهیم: ۱۸) خدای متعال اعمال کفار را به خاکستری مثال زده است که در یک روز طوفانی، تندبادی بر آن بوزد و نمی‌توانند چیزی به دست آورند. چنان‌که پیداست اصل توصیف این پدیده، یعنی «خاکستری که به واسطه وزیدن باد تند از بین می‌رود» هدف نیست تا بگوئیم شأن قرآن پرداختن به این امور نیز هست. همچنان‌که در آیه «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره: ۷۴) نیز توصیف وضعیّت انواع سنگ‌ها نیست، بلکه ذکر مثالی برای قساوت قلوب هدف اصلی ذکر این حالات مختلف برای سنگ‌هاست. در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱) نیز بیان تبدیل شدن یک دانه به صدها دانه غرض خداوند نیست، بلکه چنان‌که از ادبیات تمثیلی آیه پیداست، تشبیه انفاق در راه خدا به کاشت و رویش دانه و تبدلات آن مقصود اصلی است. به همین صورت است آتش برافروخته و رگبار آسمانی (بقره: ۱۷-۱۹)، سگی که کام برمی‌آورد (اعراف: ۱۷۶)، بادی که کشتزار را تباه می‌کند (آل عمران: ۱۱۷)، و سیلی که کف روی آب را به وجود می‌آورد (رعد: ۱۷).

آیات بیانگر نحوه خلقت انسان نیز در جهت تحقق تقوا، ایمان به خدا و مقولاتی مشابه نازل شده‌اند، از جمله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا رُؤُوسَهُمَا وَ بَنَىٰ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء: ۱). خداوند در این آیه، از طریق بیان نحوه خلقت انسان، ایشان را به رعایت تقوا دعوت می‌کند. در آیه «وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» (روم: ۲۰)، آفرینش انسان از خاک، نشانه‌ای الهی معرفی می‌شود و در آیه‌ای دیگر سیر خلقت و تحولات انسان به منظور نفی شرک بیان می‌گردد: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ

يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يُعْلَمُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (روم: ۴۰). در سوره انفطار هم آفرینش انسان و مراحل بعدی حیات وی با هدف نفی غرور انسان بیان می‌شود: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّبَكَ قَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ»^۱ (انفطار: ۶-۸).

آیات گوناگونی از سوره نحل انواع طبیعیات را بیان می‌کند و همه آن‌ها را در راستای هدایت و تقویت ایمان می‌داند، از جمله آیه «وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (نحل: ۶۵) بر نشانه‌ی الهی بودن نزول باران از آسمان و احیای زمین تأکید می‌کند. همچنین، دو آیه بعد نحوه به وجود آمدن شیر از بدن حیوان و به دست آمدن شیره از درختان خرما و انگور را آیات الهی برای اهل تعقل دانسته است: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ * وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل: ۶۶-۶۷). در دو آیه بعد از این هم الهام به زنبور عسل برای ساخت خانه بر روی کوه و درخت، و نقش درمانگری شهدها و نوشیدنی‌هایی را که از میوه‌ها و درختان به دست می‌آید نشانه‌ای بر قدرت الهی دانسته است: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا يُخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۶۸-۶۹).

بر همین اساس، مصباح یزدی می‌گوید آیاتی که درباره اسرار آفرینش، فیزیک، شیمی، کیهان‌شناسی و... است، با اینکه مستقیماً به خداشناسی ارتباطی ندارد اما به ما کمک می‌کند عظمت خداوند و نعمت‌هایش را بهتر بشناسیم و قدر آن‌ها را بدانیم. بی‌شک بهره‌مند شدن از این نعمت‌ها و آگاهی‌یافتن بر ارزش آن‌ها می‌تواند انگیزه‌ای برای شکر و عبادت خداوند باشد و بدین وسیله با سعادت حقیقی انسان ارتباط می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۹۹-۳۰۱).

۱. «ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟ همان خدایی که تو را آفرید و منظم ساخت، و در هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد».

نتیجه

استناد به آیات و روایات بیانگر فلسفه بعثت انبیا (ع)، نزول قرآن یا نصب امامت، یکی از روش‌های موجه درون‌دینی برای تعیین ملاک قلمرو دین است، چراکه صرفاً به بخش‌هایی از متون دینی استناد می‌کند که مولا (خداوند یا معصوم) در مقام بیان گستره دین باشد. دیدگاه سعادت‌محوری، که قلمرو دین را آن روی سکه ماهیت دین می‌داند، بر مبنای وجه ضرورت دین به تبیین گستره آن می‌پردازد. در دیدگاه سعادت‌محوری، با توجه به نظام توحیدی و هدف آفرینش انسان، حقیقت دین راه ضروری رسیدن انسان به سعادت ابدی است؛ به همین دلیل، در این دیدگاه، امور توصیفی صرف، یعنی تبیین پدیده‌های طبیعی از راه کشف روابط علی و معلولی میان آن‌ها بر عهده دین نیست، بلکه صرفاً بیان تأثیر پدیده‌های مختلف در سعادت یا شقاوت انسان معیار گستره دین به حساب می‌آید. دیدگاه «سعادت‌محوری» در باب قلمرو دین انطباق کاملی با آیات و روایات ناظر به قلمرو دین دارد، زیرا:

۱. با مراجعه به آیات و روایات فراوانی که در مقام بیان معیار تعیین قلمرو دین هستند، چنین به دست آمد که فلسفه نزول قرآن، بعثت انبیا (ع) و نصب امامان (ع) مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های ناظر به سعادت حقیقی انسان است، یعنی اموری مانند هدایت مردم، انذار در خصوص جهنم و بشارت به بهشت، قضاوت و حکم میان مردم و رفع اختلافات بین آن‌ها، معرفت به خداوند و تحقق توحید، اتمام حجت، زعامت دین و تشکیل نظام اسلامی.

۲. از مجموع آیات و روایات درمی‌یابیم که هدف ارسال وحی و رسالت انبیا و امامان معصوم (ع) تبیین پدیده‌های طبیعی و حل مشکلات صرفاً دنیوی نبوده است.

۳. هرچند برخی خواسته‌اند تعابیر قرآنی مانند «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» را دلیلی بر حداکثری بودن قلمرو دین و ناظر به همه علوم و نیازهای انسان بدانند، ولی چنان‌که بسیاری از مفسران گفته‌اند، با استفاده از اجزای همین آیه و با توجه به آیات دیگر چنین به دست می‌آید که مراد از «كُلِّ شَيْءٍ» صرفاً همان امور هدایتی انسان است.

۴. با توجه به سیاق آیات قرآنی نازل‌شده درباره امور غیرهنجاری، یعنی توصیفات ناظر به طبیعیات و پدیده‌های خارجی همانند خلقت آسمان و زمین و مراحل خلقت و رشد انسان و...، درمی‌یابیم که این آیات نیز عمدتاً در راستای توصیفات دینی، یعنی باورهای ناظر به سعادت، و امور هنجاری، یعنی ارزش‌های ناظر به سعادت، است. یعنی توصیفات ناظر به طبیعیات قرآن در مقام امور هدایتی است، مانند توجه به توحید و باور به قدرت الهی، تمثیل در جهت ایمان و باورهای دینی، تحقق تقوا و تقویت ایمان به خداوند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی (۱۴۲۲). زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن عطیه، عبد الحق بن غالب (۱۴۲۲). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت: دار الکتب العربی.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸). انوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، قم: هجرت.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأمالی، تهران: کتابچی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا (ع)، تهران: نشر جهان.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرائع، قم: داوری.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸). التوحید، قم: جامعه مدرسین.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی، تهران: اسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). دین و آزادی، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲ الف). نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲ ب). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). به سوی خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). درباره پژوهش، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). آموزش عقاید، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ الف). پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ب). پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۳، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ج). نقش تقلید در زندگی انسان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). رابطه علم و دین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). فلسفه اخلاق، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی